



## بازسازی زبان عامیانه

- فارست گامپ
- نوشته وینستون گروم
- ترجمه امیر چرخکار- کامبیز نمازی
- نشر سیاوش، بهار ۱۳۷۴
- قیمت ۴۳۰ تومان

### ۱- مقدمه

داستان بلند **فارست گامپ** اثر نویسنده آمریکایی وینستون گروم، به تایید بسیاری از منتقدان آثار ادبی طنز سیاسی-اجتماعی تلخ و گزنده‌ای است که در آن سوء استفاده رذیلانه جامعه آمریکایی از یک موجود ضعیف و عقب مانده ذهنی برای دستیابی به اهداف ددمنشانه (جنگ ویتنام)، کاسبکارانه (راگی، کشتی کج) و سیاسی (مبارزه انتخاباتی مجلس سنا) ترسیم می‌شود. **زبان بسیار عامیانه و لحن راوی** داستان یعنی گامپ، فردی ابله ولی صادق و صمیمی، از همان اولین جمله داستان هویدا است: *Let me say this: bein a idiot is no box of chocolates*. این دو ویژگی خواننده را چنان مجذوب می‌کند که در طی حوادث ضمن همدردی با گامپ از منتهای غیرانسانی حاکم بر جامعه آمریکا قلباً ابراز انزجار می‌کند.

یکی از ویژگیهای بارز **فارست گامپ** زبان عامیانه راوی داستان است. نویسنده با مهارت و زیبایی تمام هر چه را که گامپ می‌اندیشد، و به همان گونه که گامپ صحبت می‌کرده بر قلم آورده است. این ویژگی در ترجمه فارسی نیز حفظ شده و باید گفت که مترجمان محترم در بازسازی زبان عامیانه، شیرین و در عین حال دشوار کتاب همتی والا و تلاشی ستودنی به خرج داده‌اند. در نقد زیر به ویژگیهای این ترجمه از جنبه‌های گوناگون می‌پردازیم. ذکر این نکته بجاست که مشخص کردن موارد اشتباه نه به قصد خرده گیری که با هدف رفع نواقص در چاپهای احتمالی بعدی است.

### ۲- حوزه‌های تحلیل

#### ۲-۱- واژگان

یکی از مهمترین ویژگیهای این ترجمه استفاده بجای واژگان عامیانه است. با وجود این، مواردی چند در این زمینه قابل ذکر است. نخست این که در برخی موارد حروفچینی بد و عدم رعایت فاصله لازم میان دو واژه باعث شده دو واژه کنار هم قرار گیرد و خواندن را دشوار کند. مانند (باهات بدتا می‌کنند، توکتابا، جزاین‌که، بشه اون جارو). در این موارد نقش نمونه‌خوان مهم است. ثانیاً، با توجه به این که داستان از زبان فردی ابله بیان می‌شود که کلمات را کامل ادا نمی‌کند. به جای برخی کلمات می‌توان صورت محاوره‌ای تر آنها را به کار برد:

مدرسه‌کودکان استثنایی: مدرسه‌کودکای استثنایی شروع شده: شرو شده

هیچ وقت: هیچ وخ بهم گفتن: بم گفتن دفعه: دفعه

مشت: مُش (با مش زدم تو مخش) داشت می‌رفت: داش می‌رف  
 ثالثاً، در برخی موارد یکدستی در ثبت کلمات به کار نرفته است:  
 - قیل و قال راه می‌انداخت/وقتی منو بیرون می‌نداخت  
 - وقتی شونزده سالم شد(ص ۹) در محاوره د تلفظ نمی‌شود همان‌گونه که در مورد پونزه در خط بعد آمده  
 و در ص ۱۸۲ نیز شونزه آمده.

- یا به همچین چیزی / یا به همچی چیزی  
 از دیگر نکات قابل ذکر وجود برخی ترکیبات نامأنوس است:  
 - قوم و خویشاوندی دسته‌دیزی (۶)  
 - یک گلّه آدم خلاف (ص ۷): آدم خلافکار  
 - میس مارگارت (ص ۸): خانم مارگارت / خانم معلمون، خانم مارگارت  
 - باورکنین یا نه... (ص ۶۵): گرته‌برداری غلط: می‌خوانین باورکنین می‌خوانین نکنین / باورتون نمی‌شه که  
 ...

- از پیش چشم جهنم شو: از پیش چشم دور شو، گورتو گم کن، دیگه نبینمت  
 - تصمیم گرفتم و ادارش کنم کلاهشو بخوره (ص ۱۵۵): کلاه خوردن یعنی چه؟

I decided to make him eat the hat. اصل جمله چنین بوده:

اصطلاح eat the hat یعنی از تعجب شاخ درآوردن: تصمیم گرفتم کاری کنم که از تعجب شاخ دربیاره  
 به‌رغم موارد فوق، چنانکه ذکر شد، مترجمان به‌طور کلی زبان عامیانه را بخوبی در ترجمه به کار گرفته‌اند.  
 برای نمونه به چند مورد زیر توجه نمایید:

I'm in the dog house

- دوباره دسته گل به آب دادم  
 - از اون خونه‌هاس که از دور دل می‌بره و از جلو زهره (گونه دیگر ضرب‌المثل از اون خونه‌هاس که  
 بیرونش مردمو می‌کشه، توش منو)

...make my stomach turn flip-flops

- دست خط جنی کافی بود تا دلم قیلی‌ویلی بره  
 - قیافه یارو شش سنت کسر تمبر داشت

The feller is sorry- looking

## ۲-۲- ساختار

یکی از بارزترین ویژگی‌های متن انگلیسی وجود جملات شکسته و عامیانه است، مانند استفاده دوگانه از نشان نفی I ain't haf nothing. مترجمان توانسته‌اند یا نخواست‌اند این ویژگی را در ترجمه نشان دهند. از این نظر، مترجمان، به قول ونوتی، به «غرابیت زدایی» متن مبدأ پرداخته‌اند\*. به نظر نگارنده، غرابیت‌زدایی در ترجمه جز در مصادیق اخلاقی ضرورت ندارد. اگر زبان مقصد بتواند برخی ویژگی‌های ساختاری خاص را که متمایزکننده متن مورد نظر از سایر متون زبان مبدأ می‌باشد نشان دهد مترجم باید از امکانات زبان مقصد برای این مقصود استفاده کند. خواننده ترجمه حق دارد از خود پرسد «گامپ» چگونه آدم عقب‌افتاده و خلی است که از ساختارهای شسته-رفته و دستوری استفاده می‌کند! این ناهماهنگی در متن اصلی نیست، چون زبان گامپ آکنده از اشکالات و ازگانی-ساختاری است.

اهل زبان معمولاً در کاربرد زمانهای دستوری خطا نمی‌کنند. این نکته در این ترجمه نیز بخوبی دیده می‌شود. نگارنده تنها به یک نوع اشکال کاربرد زمان دستوری در این ترجمه برخورد که توضیح آن مستلزم بیان یک نکته زبانشناختی در باره کاربرد زمان گذشته ساده در فارسی است. ماضی ساده فارسی جایی به کار می‌رود که فرد خبر در صحنه واقعه حضور دارد. در مواردی که فرد، خود شاهد واقعه نیست بلکه آگاهی غیرمستقیم از واقعه دارد، این زمان نمی‌توان استفاده کرد. مثلاً در جمله *علی این حرف را زد* فعل ماضی مبتین آگاهی مستقیم گوینده و حضور وی در زمان «حرف زدن علی» می‌باشد، در حالی که «علی این حرف را زده» بیانگر آگاهی غیرمستقیم گوینده است. حال به جملات زیر از ترجمه فارست گامپ توجه کنید:

- بابام درست همون موقع که من دنیا اومدم مرد

- مامانم حقوق بازنشستگی کمی از اون شرکتی که بابام کار می‌کرد می‌گیره

در هر دو مورد، «گامپ» آگاهی مستقیم و حضوری از واقعه ندارد: مرگ پدرش همزمان با تولد خودش بوده که طبعاً سالها بعد از آن آگاه می‌شود. به همین ترتیب، او هیچگاه شاهد کار پدرش در شرکت مورد نظر نیز نبوده است. از این رو، در دو مورد بالا باید از ساختار نقلی استفاده کرد. در صفحه ۱۹ عکس این مورد دیده می‌شود:

- بالاخره فهمیدم چرا مادرم گریه می‌کرده است.

استفاده از ماضی نقلی «می‌کرده» در اینجا نادرست است چرا که مفهوم استنباط و عدم حضور فرد در صحنه رخداد را بیان می‌کند. در حالی که بنابر جملات قبلی، «گامپ» خود شاهد عمل بوده است.

### ۳-۲- معناسازی

در این بخش به نقد معنایی فارست گامپ می‌پردازیم. با توجه به این که برخی از موارد بالا نیز تأثیر معنایی دارد، می‌توان آنها را جزئی از نقد معنایی دانست. اما در اینجا به مواردی از نقد معنایی به طور اخص اشاره می‌کنیم. در این تحلیل ابتدا به مواردی اشاره می‌کنیم که به دلیل نبودن ارتباط منطقی میان بخشهای یک جمله یا پاراگراف گسستگی معنایی رخ داده و سپس به سایر موارد می‌پردازیم. یکی از عوامل گسستگی منطقی و معنایی، شکستن پاراگرافهای متن اصلی است که در موارد متعدد در این ترجمه روی داده است. مثلاً در صفحه ۹ می‌خوانیم:

وختی سیزده سالم شد یه چیزای عجیبی برام اتفاق افتاد. اول از همه رشدم شروع شده بود و در هر شش ماه شش سانت رشد می‌کردم و تا اون موقع مامانم شورتامو عوض می‌کرد. وختی شونزده سالم شد قدم شده بود پونزده سانت صد و نود و پنج سانت، وزنم تقریباً صد و بیست کیلو.

When I got to be thirteen, some pretty unusual things began to happen. First off, I started to grow. I grew six inches in six months, an my mama was all the time havin to let out my pants. Also, I commenced to grow out. By the time I was sixteen I was six foot six and weighed two hundrit forty- two pounds.

در اینجا جمله اول بی دلیل از جملات بعدی جدا شده است. در همین قطعه می‌توان به چند نکته معنایی نیز اشاره کرد. اول، با توجه به زبان عامیانه کل متن، بهتر است از «گنده شدن» یا «قدکشیدن» بجای «رشد کردن» استفاده کرد. دوم، مقصود نویسنده از رشد غیرطبیعی گامپ، چنان که در متن اصلی آمده، شش اینچ (۱۵ سانتی متر در ظرف شش ماه است، نه شش سانت. سوم، جمله «تا اون موقع مامانم شورتامو عوض می‌کرد» هیچ گونه ارتباط منطقی با جملات قبل و بعد خود ندارد. مقصود گامپ از این جمله این است که به دلیل رشد غیرطبیعی‌اش، مادرش مجبور بوده شلوارهایش را برایش بزرگ کند. به نظر می‌رسد مترجمان فعل اصطلاحی *let out pants* را

فعل مرکب از فعل + حرف اضافه فرض کرده‌اند. و بالاخره جمله. Also, I commenced to grow out. ترجمه نشده است. ترجمه پیشنهادی این قطعه چنین است:

وختی سیزه سالم شد به چیزای عجیب غریبی برام پیش اومد. اولندش یدفه شوو کردم به قد کشیدن. هر شیش ما پونزه سانت قد می‌کشیدم و مامانم مجبور بود همش شلوارامو برام بزرگ کنه. دومندش، شوو کردم گنده شدن. شونزه سالم که شد، قدم صد و نود و پنج سانت بود و وزنم صد و بیس کیلو.

- ص ۹: داشتم از مدرسه می‌آمدم ماشین جلوم ترمز کرد.

گامپ در پیاده رو است و ماشین کنارش (alongside) ترمز می‌زند.

- ص ۱۶: «مری به اون جا شهر ایستگاههای راه آهن می‌گفت». با مراجعه به متن اصلی دریافتم که شهر مورد نظر محل تمویض قطار است. قطار تا این شهر می‌آمده و از آن به بعد افراد باید با اتوبوس به مقصدهای دیگر می‌رفتند، که در جمله بعد نیز ذکر شده است.

- ص ۳۴: تو از کدوم جهنم دره‌ای یادگرفتی این جور سازدهنی بزنی

جهنم دره جایی به کار می‌رود که عصبانیت از انجام کار نادرست مورد نظر است. استفاده از آن در بافت بالا که تحسین توانایی گامپ در زدن ساز دهنی است نقض غرض می‌کند. می‌توان گفت: عجب! تو کی یادگرفتی به این خوبی سازدهنی بزنی؟

موارد زیر نمونه‌هایی دیگر از اشکالات معنایی و ناشی از ترجمه نادرست می‌باشد:

"We are organizing large demonstrations against the fascist pigs in order to stop the terrible immoral war and let the people be heard".

ما سازمان را بوجود آوردیم که با این خوکای فاشیست بجنگیم و اونا را وادار کنیم که جنگو تمام کنن و به مردم هم این آگاهی رو بدیم.

چنانکه از متن انگلیسی برمی‌آید، در اینجا بحث از «بوجود آوردن سازمان» نیست. «به‌راه‌انداختن تظاهرات» مطرح است و این که «بذارن مردم حرفشونو بزنین».

- ص ۱۹۹: از خوشحالی شاشم گرفت

I was so happy I could of just about bust  
منظور نویسنده همان است که می‌گوئیم «از خوشحالی نزدیک بود بال در بیارم» (مترجمان چه ارتباطی میان این دو کار یافته‌اند!؟).

- ص ۲۰۱: یک زنی رو دیدم.... تا دیدمش ضعف کردم

When I saw her, I like to faint  
گامپ با این عبارت تعجب شدید خود را می‌رساند: (وقتی دیدمش نزدیک بود پس بیفتم)\*.

- ص ۲۰۲ اون و سو داشتن خاک بازی می‌کردند

him an sue is playin tic-tac-toe  
اون و سو با هم «سه‌به سه قطار» بازی می‌کردند. در ص ۲۳۷ متن اصلی نیز به این بازی اشاره شده ولی کل پاراگراف در ترجمه حذف شده است.

### ۳- پالایش فرهنگی و حذف

ترجمه، فعالیتی ارتباطی در حوزه مطالعات فرهنگی است و نه کوششی مستقل. مترجم نه در خلأ که در پاسخ به رفع نیاز فرهنگ خودی به انتخاب متن و ترجمه آن دست می‌یازد. از این رو، مترجم خواه ناخواه «جانبدارانه»

• faint به‌معنای از حال رفتن است. نظر منتقد محترم که گامپ با این لغت تعجب خود را می‌رساند دقیق نیست. گامپ از دیدن زن حالی به حالی شده یا از حال رفته. ع. کوثری.

ترجمه می‌کند: یا بی‌پروا جانبدار تکامل فرهنگی بدون پایبندی به ارزشهای حاکم بر جامعه است (روش آشنا زدا) و یا پروا پیشه می‌کند و جانبدار سازگاری فرهنگی می‌شود (روش غرابت‌زدا). اتخاذ یکی از دو روش «تهاجمی / تدافعی» تحت تأثیر مستقیم عوامل اجتماعی-سیاسی- فرهنگی حاکم بر زبان مقصد است.

مترجمان فارست گامپ در پیشگفتار کوتاه خود اشاره کرده‌اند که تفاوت فرهنگها اثر خود را بر ترجمه آن برجای نهاده است بدین‌گونه «برای جلوگیری از برخی سوء تعبیرها و نزدیکی با فرهنگ غنی اسلامی پاره‌ای رویدادها را حذف کرده‌ایم» به دیگر سخن، مترجمان سیاست «پالایش فرهنگی» را برگزیده و در این راه از ابزار «حذف» استفاده کرده‌اند. آنان در کاربرد زشتواژه‌ها - اعم از دشواژه‌ها یا اندامواژه‌های رکیک- جانب احتیاط رعایت کرده‌اند، که البته قابل درک است. اما دو نکته در اینجا شایان ذکر است. نخست آن که وحدت روش در ترجمه یکی از اصول اساسی است. اگر مترجم تصمیم به پالایش فرهنگی می‌گیرد باید آن را در سرتاسر کتاب اعمال کند. مترجمان فارست گامپ در برخی موارد جملات زشت متن مبدأ را حذف کرده و به جای آنها جملات دیگری گذاشته‌اند که گاه ارتباط منطقی با جملات قبل و بعد خود ندارد. مانند جمله آخر پاراگراف ۳ ص ۱۹: «بعد هم یک نفر زد به ما تحت». این جمله در بافت کلام که معاینهٔ مضمولان است جا نمی‌افتد. نکتهٔ دوم این است که مترجمان فارست گامپ در موارد متعدد چندین صفحه را حذف کرده‌اند بدون این که ترجمهٔ آنها مشکل فرهنگی داشته باشد:

- دو پاراگراف (۲۲ خط) از صفحات ۹-۱۶۸ انگلیسی در توصیف کشتی‌گیری «حیوان» و «سبزیجات».
- سه صفحه (آخرین پاراگراف ص ۱۶۹ تا اوایل ص ۱۷۲) در توصیف کشتی‌گیری گامپ و «پشگل»، گاو بندی مسابقه، کلکهای «پشگل» و...
- اندکی کمتر از ۲ صفحه در بارهٔ توصیف کشتی‌کج گامپ و «پرفسور».
- حدود ۲ صفحه از گزارش مسابقهٔ شطرنج میان گامپ و ایوانف.
- پاراگراف وسط ص ۲۳۳ انگلیسی، آنجا که «دان» گذشتهٔ خود را برای گامپ توضیح می‌دهد.

در خاتمه جای گفتن دارد که مترجمان فارست گامپ با انتخاب متنی دشوار ولی مفید و ارائه ترجمه‌ای خواندنی و فرهیختگی و توانایی خود را نشان داده‌اند و امید است در آینده شاهد کارهای خوب دیگری از آنها باشیم.

سید محمد رضا هاشمی